

رمان را با ولع خواندم، در آن هنگام بنا به اقتضای سن تنها جنبه داستانسرایی کتاب برایم مهم بود و نفس داستان. کتاب سرنوشت خانواده بوئندیا در طول صدسال بود از شروع و احداث دهکده ی ماکوننو تا فرجام و اضمحلال آن. در طول این یکصد سال سر گذشت چندین نسل از این خانواده و حضورشان در طول رمان بازگو می شد.

در سال ۱۳۵۴ برای نخستین بار با نام «گابریل گارسیا مارکز» نویسنده کلمبیایی آشنا شدم. در آن روزگار داراب شهر کوچکی بود و تنها دو دبیرستان پسرانه داشت. من در کلاس چهارم طبیعی دبیرستان امیرکبیر درس می‌خواندم (دبیرستان دیگر ۲۵ شه‌پرور نام داشت.) از سه سال قبل از آن داراب دارای دو کتابخانه شده بود. یکی کتابخانه «کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان» که در سال ۱۳۵۱ افتتاح شد و دیگری کتابخانه عمومی فرهنگ و هنر که در سال ۱۳۵۳ گشایش یافت. در آن سالها دسترسی اعضای هر دو کتابخانه به کتاب ها مستقیم بود. بدین صورت که قفسه‌های کتاب در اطراف سالن مطالعه قرار داشت و اعضا با مراجعه به قفسه ها کتاب ها را توراتق یا انتخاب می کردند. کتابخانه کانون در سالن اجتماعات شهرداری واقع در ضلع شمال باغ ملی و کتابخانه عمومی در محل فعلی - ابتدای بلوار مطهری- قرار داشت. هر دوی آنها سهمی به‌سزا در گسترش فرهنگ کتابخوانی داشتند.

روزی در گفتگ و گذار بین قفسه های کتاب‌جای ادبیات داستانی کتابخانه عمومی به کتاب جدیدی به نام«صد سال تنهایی» اثر «گابریل گارسیا مارکز» ترجمه بهمن فرزانه برخوردیم. آن را گشودم و با مطالعه اولین بند آن احساس کردم به جهانی دیگر پا گذاشته‌ام و مجذوب جملات آن شدم. اولین جملات آشنایی زدایی با هر آن چه بود که تا آن زمان خوانده بودم: «سال‌های سال بعد هنگامی که سرهنگ آئورلیانو بوئندیا در مقابل سربازانی که قرار بود او را تیر باران کنند قرار گرفته بود، بعد از ظهر دوردستی را به یاد آورد که با پدرش خوزه آرکادیو بوئندیا به کشف یخ رفته بود. در آن زمان در ماکوننو بیش از بیست کلبه نیبن وجود نداشت…»

برای من نوجوان که تا آن زمان هر چه داستان و رمان - هر چند اندک- خوانده بودم، کشف این کتاب عظمتی مانند« کشف یخ» توسط آئورلیانو بوئندیا در محیط گرم و استوایی آمریکای لاتین و حوزه دریای کارائیب داشت. داستان ها غالیا از دور دست های زمان حال یعنی گذشته شروع می شدند و حداکثر در زمان حال جریان داشتند. اما صد سال تنهایی

از آینده می گفت و از لحظه تیرباران قهرمان آن که هنوز کودک بود. کنجکاووی شدیدی در من به وجود آمده بود. بعد از جملات اولیه که از تأسیس دهکده ماکوننو توسط خوزه آرکاریو بوئندیا و کودکی آئور لیانو و برادرش می گفت پرسش سوزانی در ذهنم به وجود آمد که چه حوادثی بر آئور لیانو خواهد گذشت که در مقابل جوخه اعدام قرار می گیرد. رمان را با ولع خواندم، در آن هنگام بنا به اقتضای سن تنها جنبه داستانسرایی کتاب برایم مهم بود و نفس داستان. کتاب سرنوشت خانواده بوئندیا در طول صدسال بود از شروع و احداث دهکده ی ماکوننو تا فرجام و اضمحلال آن. در طول این یکصد سال سر گذشت چندین نسل از این خانواده و حضورشان در طول رمان بازگو می شد.

تأثیر کتاب آن چنان قاطع و بی چون و چرا بود که هنوز هم بعد از چهل سال از خوانش اولیه آن نتوانسته ام از سیطره فضا و حوادث آن بیرون بیایم. در آن هنگام رخدادهای کتاب را به تماشا نشستم و زمانی طولانی را در کنار کتاب شخخصیت های آن زیستم. خوزه آرکادیو، آرکادیو خوزه، آرکادیو، آئور لیانو بوئندیا و همه آئور لیانوی دیگر، ملکیادس، اورسولا، رمدیوس، پیلا، ترنا و… اسامی متعددی که مرتب تکرار می شدند و در طول تاریخ زندگی خانواده به مدت یکصد سال(شش نسل) حضور می یافتند. به هنگام مطالعه کتاب بنا به اقتضای دوران نوجوانی شناخت من از جهان، معرفی احساسی بود و در خواندن صد سال تنهایی تنها رویه ظاهری حوادث برایم جذابیت نامش، خواندن رمانی با شخصیت های متعدد، احاطه سرنوشت و به نوعی تقدیر بر زندگی قهرمانان آن، بر باد رفتن آرزوهای انسان ها، در هم ادغام شدن واقعیت و تخیل و جادو ذهنیت مرا به آن سوی جهان واقعی می برد، دنیایی که مرز واقعیت‌های موجود با خیال و آرزو را فرو می ریخت. حوادث با چنان نثر خیره کننده و هنرمندانه ای بازگو می شد که همه چیز واقعی و باورکردنی به نظر می آمد. بعدها با جنبه های دیگر این رمان بزرگ آشناشدم. دانستم که این سبک نوشتن رئالیسم جادویی نام دارد آمیزه ای از درون و افعال شخصیت ها و حوادث واقعی در پیوند با ماورای فیزیک که همگی در خدمت پیشبرد داستان بودند. آغاز داستان از احدات دهکده ماکوننو آغاز می شد، دهکده ای بدوی و بیگانه با جهان که انگار در آن همه چیز در ابتدای خلقت خود بود. شرحی از دلیل و چگونگی تأسیس، اهالی اش به آدمیان نخستین می مانستند که هیچ اطلاعی از محیط پیرامون خود نداشتند. ورود کولی ها به آن و ملیکادس به عنوان تجسمی از عقل انسانی و تمدن، مدخلی

چهل سال با «صد سال تنهایی» (به مناسبت درگذشت گابریل گارسیا مارکز)

ابوالحسن صادقیان



دیگر. در کتاب اول انتظار بیهوده یکی از سرهنگان آئورلیانو بوئندیا روایت می شد که بعد از تسلیم و مذاکره ی آئور لیانو با دولت مرکزی قرار بود به افراشد حقوق بازنشستگی بپردازند و سرهنگ در انتظار نامه ای مبنی بر پرداخت این حقوق. کتاب دوم نیز به همین صورت انتقال ارنندرا و مادر بزرگش از کتاب صدسال تنهایی به کتاب جدید بود. روایت سپری شدن روزگار سرشار از رنج دخترکی به نام ارنندرا که به دلیل اتفاقی ناخواسته لطمه ای مالی را به مادربزرگش می زد، و از آن به بعد مادربزرگ با بهره کشی بیرحمانه از او می کوشید غرامت آن حادثه را دریافت کند.

سال ها بعد دانستم این شیوه از نوشتن که داستانی دربار یه داستان دیگر است نوعی از فراداستان(متافیکشن) نام دارد که داستانهایی درونه ای به شمار می آیند. در این شیوه از روایت، داستانی که خودش جزئی از متن کتاب دیگری است استقلال می یابد و شخصیت‌هایش در داستانی جدید حضور می یابند و به زندگی ادامه می دهند. روایت هایی از این دست را «فرا داستانهای الهامی» نیز می‌شود نامید زیرا نویسنده داستانش را با الهام از کتابی دیگر و با شخصیت های مشترک می آفرید.

این دو کتاب به همراه کتاب های دیگر «مارکز» هیچ کدام نتوانستند تأثیر رمان صدسال تنهایی را بر ذهنیت من تکرار کنند. رمانهایی مثل «پاییز پدرسالار» (خزان خودکامه) که شرحی کاریکاتوروار از دیکتاتورهای آمریکای لاتین و از جمله ژنرال فرانکو(در اسپانیا)، سوموزا(در نیکاراگوئه)، و باتیستا(در کوبا) بود و نگاه سرشار از طنز به مقوله قدرت

ثبتي و دادگستري

و جاذبه‌ها و تأثیرات آن بر زندگی اجتماعی داشت. و یا رمان «گزارش یک قتل از پیش اعلام شده» که علی رغم ارزش های ادبی نمی توانستند حتی به حیطه صدسال تنهایی نزدیک شوند. تنها «عشق سال های وبا» با ترجمه‌ای نه‌چندان دلچسب و «خاطره‌ی دلبران گمگین من» بخشی از تأثیرات جهان لطیف و جادویی گابریل گارسیا مارکز را در ذهن می نشاندد.

در کتاب اول شعله ور شدن عشق دوران نوجوانی و پایداری آن به مدت بیش از نیم قرن و سرانجام به بار نشستن این عشق در همان فضای آشنای صدسال تنهایی روایت می شد و در کتاب بعد معنا یافتن زندگی پیرمرد هشتاد و چندساله از طریق ورود به حیطه عشق و نجات یافتن از تنهایی هولناک درون. در ابتدای دهه ۱۳۷۰ بعد از حدود ۱۶ سال دوباره صدسال تنهایی را خواندم.

در این زمان به دلیل تحول شناخت حسی سالیهای قبل و تبدیل آن به شناختی ادراکی از جهان- که ویژگی آن سن و سال بود- توانستم به برخی از لایه های زیرین و جنبه‌های درونی رمان اشرفا یافتن و با شناخت واقعیت‌های جوامع آفرینش لاتین به عنوان بستر اصلی داستانهای مارکز، کیفیت زندگی مردم آن کشورها، باورها، اعتقادات، افسانه ها و نوع میبشت، جغرافیای بارور این بستر را دریابم و دانستم هر گاه از دیدگاهی انسانی به آن جهان خاص نگاه کنم، نتیجه همان نگاهی خواهد شد که مارکز عرصه می کند.

برای کسانی مانند من که همواره ادبیات تکیه گاه و پناهگاهشان است و باعث می‌شود برای ساعاتی طولانی از شبانه روز در حاشیه زندگی روز مره در کنار قهرمانان و شخصیت‌های رمان‌ها و داستان ها زندگی کنند، صدسال تنهایی این گونه بود. دنیای ادبیات باعث می‌شد که هر آن چه در زندگی واقعی امکان تجربه‌اش را نداشتم، از خلال روایت نویسندگان آنها بیاموزم.

آموختم زندگی را از دو راه می توان شناخت و حقیقت آن را دریافت. یکی از طریق تجربه‌های مستقیم و عینی که می توان همه چیز را تجربه کرد و از این طریق خوب و بد را شناخت و پدیده ها و اعمال را ارزش گذاری کرد که امری ناممکن است زیرا عمر آدمی کوتاه و ناکافی است و کسی نمی تواند همه چیز را تجربه کند و از این طریق به کلیت حقیقت زندگی دست پیدا کند. راه دوم کتابخوانی و به خصوص مطالعه رمان و داستان است. در این رابطه این امکان وجود دارد که بتوان از طریق خوانش آنها، افعال و اعمال و شخصیت های داستانی را مشاهده و از آنها آموخت و تجربه های بشری را شناخت. ادبیات آفرینش جهانی موازی در کنار

دنیای واقعی است و از این راه میسر است که به درون اندیشه های نویسندگان آنها و به خصوص نویسندگان بزرگ و خلاق راه پیدا کرد و زندگی را شناخت. تلفیقی از این دوپریقه راهگشاست.«صدسال تنهایی» اینگونه بود و رود به عوالم درونی شخصیت هایش نقشی دیگر از زندگی را به من نمایاند. جهانی لطیف و زیبا که در در آن تنها مقوله ی راهگشا عشق است چنانکه در این رمان یگانه عنصر به پیش برنده همین مفهوم است. مفهومی که در دیگر کتابهای مارکز نیز تکرار می شود.

با گذر از سال های جوانی و سپری کردن شیب های تند و ملایم زندگی، ادراک من از جهان تدریجا تبدیل به تعقل شد. در این سال ها نیز صدسال تنهایی بخشی از درون من بود و کشتی ناشی از هیجان و علاقه من را به خواندن سه باره ی آن کشاند. اواخر دههٔ ۱۳۸۰ مجدداً آن را خواندم. در واقع شاید کتابهای اندکی باشند که خواننده میل به چندبار خواندن آن داشته باشد و صدسال تنهایی یکی از آنها بود. از درخشان ترین کتابهایی که در سراسر عمرم خوانده ام.

در سال های اخیر به همت انجمن ادبی شهزاد برخی داستان های کوتاه مارکز از جمله «زیباترین غریق جهان» در جلسات هفتگی آن خوانده شد. داستانی زیبا و تأثیرگذار که گرایش به زیبایی را در درون بارور می کرد.

اکنون که بعد از سپری شدن حدود ۴۰ سال از آشنایی با جهان جادویی «گابریل گارسیا مارکز» به گذشته می نگرم می بینم به عنوان ناظری علاقمند در طی این مدت همیشه در کنار قهرمانان او زندگی کرده ام. میزان این تأثیر آن چنان است که دهکده ی متروک شکاری ها واقع در سلمه زار حاشیه شرقی شهر داراب را که روزگاری محمد حکمت به طعنه و طنز آن را ماکوننو نامیده بود، هم چنان ماکوننو می پندارم و شخصیت های کتاب صدسال تنهایی را در حال گشت و گذار در آن.

در تصور خود بهمن فرزانه مترجم ققید صدسال تنهایی را ملیکادس می بینم و گابریل گارسیا مارکز را خوزه آرکاریو بوئندیا که مانند این دو در فاصله کوتاهی از یکدیگر مردند.

هرچند همه آنان در باور من و همه آن کسانی که صدسال تنهایی را خوانده اند جاودانه اند. صدای مارکز به عنوان یک صدا از هفت صدای آمریکای لاتین در کنار اکتاویوپاز، پابلو نرودا، گی یر موکابررا اینفانته، خولیو کورتاسار، خورخه لوئیس بورخس و میگل آنجل آستوریاس بر پهنه ادبیات و فرهنگ جهانی همواره طنین انداز خواهد بود.

به امید انتشار آخرین رمان او به نام «آگوست می بینمت» و ترجمه اش به زبان فارسی.

بازپرس شعبه اول بازپرسی دادسرای عمومی و انقلاب داراب
جابر نظافت

آگهی ابلاغ وقت رسیدگی
بدینوسیله به ۱- مصطفی حسین پور فرزند خداکرم ۲- سید مهدی صالحی فرزند محمدعلی مجهول‌المکان ابلاغ می‌گردد که اداره کل گمرک استان فارس شکایتی مبنی بر جلع و استفاده از سند مجهول به دادگاه ارائه که پس از تحقیقات اولیه و صدور قرار مجرمیت و کیفرخواست به این دادگاه ارجاع که به شماره ۹۴-۲۸۲ ک ش ۱۰ ثبت این شعبه گردیده و وقت رسیدگی مورخ ۹۴/۱۰/۲۳ ساعت ۱۰تعیین گردیده است لذا به لحاظ مجهول‌المکان بودن متهمان مطابق ماده ۱۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری و دستور دادگاه برای یک نوبت در یکی از جراید کثیرالانتشار آگهی تا متهمان از تاریخ مزبور در جلسه رسیدگی دادگاه حاضر و از خود دفاع نمایند و منظور پاسخگویی و دفاع از اتهام انتسابی حاضر گردد و آنها میادرت به رسیدگی و اصدار رای می‌نماید.
۲/۲۲۶۳۹ م الف

مدیر دفتر شعبه ۱۰۱ دادگاه کیفری دو ممسنی عباس امیری

هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
برابر رأی شماره ۱۳۹۴۶۰۳۱۱۰۵۰۰۱۸۲۶ هیأت اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک نی‌ریز تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی محمدعلی منفرد فرزند فتحعلی به شماره شناسنامه ۱۵۳۷۱ صادره از ۲۵۹۷ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۲۵۹۷ اصلی قطعه ۴ واقع در نی‌ریز بخش ۲۲ فارس خریداری از مالکین رسمی وراث محمد خردمند به نام‌های احمد و خلیل و پوراندخت و فرح‌دخت همگی خردمند محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته‌شوند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید. ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۴/۹/۱۴
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۹۴/۹/۲۹

هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
برابر رأی شماره ۱۳۹۴۶۰۳۱۱۰۵۰۰۰۵۲۱ هیأت اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک نی‌ریز تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی عبدالحمسین معینی فرزند قاسم به شماره شناسنامه ۹۴/۱۰/۲۷ صادره از نی‌ریز در یکپاک خانه به مساحت ۱۱۴/۷۷ مترمربع پلاک ۵ فرعی از ۳۴۰۸ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۱ فرعی از ۳۴۰۸ اصلی واقع در نی‌ریز بخش ۲۲ فارس خریداری از مالک رسمی حسام خردمند محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید. ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۴/۹/۱۴
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۹۴/۹/۲۹

رئیس اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان نی‌ریز مصطفی علیخانی

آگهی احضار متهم

در پرونده شماره ۷ سیار شعبه ۱۵ داداری دادسرای ناحیه یک شیراز عباس زارعی به موجب شکایت حسین سلکی فرزند مهدی به اتهام سرقت تحت تعقیب قرار دارد با توجه به معلوم نبودن محل اقامت وی و عدم امکان ابلاغ احضاریه و عدم دسترسی به او طبق ماده ۱۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مراتب یک نوبت در روزنامه عصر مردم آگهی و متهم ظرف مهلت یک ماه احضار می‌شود پس از انقضای مهلت مذکور تصمیم لازم گرفته خواهد شد.

دادیار شعبه ۱۵ دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۱ شیراز
رتجبرزاده

آگهی حصر وراثت
محمدجواد تدین به شماره شناسنامه ۱۹۷ به استناد شهادتنامه و گواهی فوت و فتوکی شناسنامه ورثه درخواستی تقدیم این شورا نموده چنین اشعار داشته است که شادروان احمد تدین به شماره شناسنامه ۱۲ سمرانجام در تاریخ ۹۴/۸/۱۸ در اقامتگاه دایمی خود درگذشته وراث حین‌القولت وی عبارتند از:
۱- محمدجواد تدین گلبرنجی فرزند احمد متولد ۱۳۶۷ به شماره شناسنامه ۱۹۲ صادره از خفر فرزند متوفی
۲- علی‌تدین گلبرنجی فرزند احمد متولد ۱۳۶۸ به شماره شناسنامه ۰۳۰۹۹۱-۲۴۶۰ صادره از خفر فرزند متوفی
۳- حسن تدین گلبرنجی فرزند احمد متولد ۱۳۷۳ به شماره شناسنامه ۰۲۴۴۹-۶۵۵۰ صادره از خفر فرزند متوفی
۴- لیلا تدین گلبرنجی فرزند احمد متولد ۱۳۵۹ به شماره شناسنامه ۲۱ صادره از خفر فرزند متوفی
۵- امیرمختار فرزند گلبرنجی فرزند احمد متولد ۱۳۰۷ به شماره شناسنامه ۱۵۲ صادره از خفر پدر متوفی
اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را یک مرتبه آگهی می‌نماید تا هر کس اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر آگهی ظرف یک ماه به شورا تقدیم دارد و الا گواهی صادر خواهد شد.
۲/۲۲۶۴۵ م الف

آگهی حصر وراثت
اسمعیل خالقی فرزند محمد به شرح دادخواستی که به کلاسه ۹۴/۱۶/۳۴۶ این شورا ثبت گردیده درخواست صدور گواهی انحصار وراثت نموده و اعلام داشته که شادروان مرحومه فاطمه هوشیار فرزند غلام به شماره شناسنامه ۸۰ صادره از داراب در تاریخ ۹۴/۲/۱ در اقامتگاه دائمی خود در داراب فوت نموده و وراث حین‌القولت وی عبارتند از:
۱- متقاضی فوق‌الذکر با مشخصات فوق‌الذکر فرزند متوفی
۲- بربرز خالقی به شماره شناسنامه ۲۰ فرزند متوفی
۳- نوازله خالقی به شماره شناسنامه ۱۵۴۷ فرزند متوفی
۴- حیدر خالقی به شماره شناسنامه ۱۱۰۸ فرزند متوفی
۵- حسن خالقی به شماره شناسنامه ۷ فرزند متوفی
۶- علی خالقی به شماره شناسنامه ۱۸ فرزند متوفی
۷- زهرا خالقی به شماره شناسنامه ۱۳۲۶ فرزند متوفی و لاغیر
اینک شورا پس از اتمام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را یک نوبت آگهی می‌نماید تا هر کس اعتراضی دارد و یا وصیتنامه‌ای از متوفی نزد او می‌باشد از تاریخ انتشار آگهی ظرف یک ماه به این شورا مراجعه و تقدیم نماید والا گواهی صادر خواهد شد.
۵/۲ م الف

شورای حل اختلاف جنت شهر

شورای حل اختلاف شعبه فورگ داراب